



Loss of Control as a Partial Defence to Murder in the Criminal Law System of Iran and English law

Jalaloddin Ghiasi¹, Ruhollah Akrami², Zahra Khaleghi³

¹ Associate Professor in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom, Email: Jalalghiasi2001@yahoo.com

² Associate Professor in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qomr, Email: akrami@qom.ac.ir

³ PhD Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom (**Corresponding Author**), Email: Za.khaleghi2013@gmail.com

Abstract

Partial defence of the 'loss of control' to the offence of murder is used as an independent defence in the English law. In order to examine the position of this defence in criminal law system of Iran, we introduced and compared its bases and requirements to the defence of intoxication; because if the basis for accepting the defense defence of 'loss of control' is the lack of control over behavior due to provocation and the ability to recognize from the provoked person, it can basically be close to intoxication. This kind of the defence as partial defence can only reduce the defendant's conviction for murder to manslaughter and it will not lead to the absolute acquittal. The significant similarities between the defence of intoxication and 'loss of control' are the lack of the ability to recognize and adapt behavior to the requirements of reason and the law, the temporary nature of the condition, the relative nature of their effect and also their use in murder; and one of the differences between them is that the provoked person did not play a role in the creation of the situation, while the excusatory intoxication can be self-induced. But the important distinction between them is that the grade of lack of control is not the same. This means that being lost of the power is considered a more severe and higher stage than losing the ability to control behavior due to provocation. Therefore, the condition of intention and power in a state of intoxication and provocation cannot be considered the same, and by resorting to an analogy with the defense of loss of power, the defense of 'loss of control' can be considered consistent with the basics of the Iranian criminal law system.

Keywords: Partial defence, loss of control, intoxication, being lost of the power, homicide.

Received: 2023/09/10 ; **Revised:** 2024/04/07 ; **Accepted:** 2024/07/07 ; **Published online:** 2024/09/22

How To Cite: Ghiasi, Jalaloddin; Akrami, Ruhollah; Khaleghi, Zahra (2024). Loss of Control as a Partial Defence to Murder in the Criminal Law System of Iran and English law, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 11(3), 139-164. <https://doi.org/10.22091/csiww.2024.9857.2453>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



فقدان کنترل به عنوان دفاع نسبی در قتل در نظام حقوق کیفری ایران و حقوق انگلستان

جلال الدین قیاسی^۱، روح الله اکرمی^۲، زهرا خالقی^۳

^۱ دانشیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، رایانامه: Jalalghiasi2001@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، رایانامه: r.akrami@qom.ac.ir

^۳ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم (نویسنده مسئول)، رایانامه: Za.khaleghi2013@gmail.com

چکیده

دفاع نسبی «از دست دادن کنترل» به عنوان دفاعی مستقل در حقوق انگلستان در بزه قتل عمد به کار گرفته می شود. در راستای بررسی جایگاه این دفاع در نظام حقوق کیفری ایران به معرفی و سنجش مبانی و شرایط آن با دفاع مستی پرداختیم. چراکه اگر مبنای پذیرش دفاع «از دست دادن کنترل» را فقدان کنترل بر رفتار در اثر برانگیختگی دانسته و قدرت تشخیص فرد برافروخته را مخدوش بدانیم، از نظر مبنایی می تواند به مستی نزدیک باشد. این نوع دفاع به لحاظ نسبی بودن صرفاً می تواند محکومیت متهم را از قتل عمد به قتل غیرعمد تنزل دهد و منجر به رفع مسئولیت تام نخواهد شد. از وجوه اشتراک دفاع مستی و دفاع «از دست دادن کنترل»، مفقود بودن توانایی تشخیص و انطباق رفتار با مقتضای عقل و قانون، موقتی بودن حالت عارض شده، نسبی بودن اثر آن ها و همچنین به کارگیری در قتل عمد است و از وجوه افتراق آن دو این است که شخص برافروخته در پیدایش موقعیت نقشی نداشته حال آنکه مستی رافع مسئولیت، می تواند به انتخاب خود فرد ایجاد شده باشد. اما مهم ترین تفاوت این دو دفاع، یکسان نبودن درجه فقدان کنترل است. بدین معنا که مسلوب الاختیاری نسبت به از دست دادن توانایی کنترل بر رفتار در اثر تحریک، مرحله ای شدیدتر و بالاتر محسوب می شود؛ بنابراین نمی توان وضعیت قصد و اختیار در حالت مستی و برافروختگی را یکسان انگاشت و با توسل به قیاس با دفاع مسلوب الاختیاری، دفاع «از دست دادن کنترل» را با مبانی نظام حقوق کیفری ایران سازگار دانست.

کلیدواژه ها: دفاع نسبی، از دست دادن کنترل، مستی، مسلوب الاختیاری، قتل.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷؛ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱
استاد به این مقاله: قیاسی، جلال الدین؛ اکرمی، روح الله؛ خالقی، زهرا (۱۴۰۳). فقدان کنترل به عنوان دفاع نسبی در قتل در نظام حقوق کیفری ایران و حقوق انگلستان، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۱(۳)، ۱۳۹-۱۶۴.

<https://doi.org/10.22091/csiw.2024.9857.2453>

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم



مقدمه

گرچه قتل، اغلب به عنوان یکی از شنیع ترین جرائم توصیف می شود، اما لزوماً در همه موارد چنین نیست، بلکه این بزه شامل مجموعه ای از جرائم با درجاتی بسیار متفاوت از مجرمیت و تقصیر است که برخی از آن ها تقریباً قابل اغماض هستند (Law commission, 2004: 10). در واقع قتل به لحاظ سرزنش پذیری می تواند قابل درجه بندی باشد. چنان که در بعضی موارد، قابلیت سرزنش به دلایلی همچون جنون جانی، فقدان قصد و حتی فقدان تقصیر مرتکب به کلی منتفی می شود و از آنجا که رفتار بدون قصد و تقصیر فاقد قابلیت سرزنش است، تحمیل مجازات بر چنین فردی به لحاظ منطقی و با تکیه بر بنای عقلا امری ناپسند می نماید و لذا منتفی می گردد. در برخی دیگر از موارد به دلایلی همچون فقدان کنترل بر رفتار، مرتکب کمتر قابل سرزنش خواهد بود، اما سرزنش پذیری و تقصیر وی به طور کلی منتفی نمی شود و از این روست که امکان اعمال برخی مجازات ها همچنان وجود دارد، چراکه صرفاً نوع قتل ارتكابی به درجه ای پایین تر تنزل یافته است.

در واقع در میان عوامل رافع مسئولیت، برخی همچون جنون و کودکی، مسئولیت کیفری را به طور کامل از بین می برند، اما بعضی دیگر از این عوامل همچون مستی تا حدودی منجر به زوال مسئولیت خواهند شد (ولیدی، ۱۳۷۳، ۳: ۱۵۰) که از دسته اخیر تحت عنوان دفاع نسبی یاد می شود. این نوع دفاع، نمونه ها و مصادیق مختلفی دارد که یکی از آن ها در حقوق انگلستان، دفاع «از دست دادن کنترل»^۱ ناشی از اقدامات تحریک کننده قربانی است. با تتبع در مواد قانونی می توان ادعان داشت که دفاع نسبی در حقوق کیفری ایران نیز به چشم می خورد که به عنوان مثال می توان به قتل در حالت مستی به نحو مسلوب الاختیاری و بدون پیش بینی و قصد قبلی قتل اشاره داشت که در صورت پذیرش، منجر به تقلیل محکومیت متهم از قتل عمد به قتل غیر عمد خواهد شد. در واقع در چنین حالتی، متهم به دلیل عدم توانایی کنترل بر رفتارش در اثر مستی، به نحو کامل و تام از مسئولیت کیفری تبرئه نخواهد شد، بلکه تا حدودی مسئولیت وی تقلیل خواهد یافت.

چنان که گفته شد در کامن لا و به طور ویژه حقوق انگلستان، دفاع «از دست دادن کنترل» به عنوان دفاعی مستقل و البته نسبی مطرح می شود. حال با این فرض که فقدان کنترل بر رفتار و عدم قدرت انطباق اعمال با قانون را به نوعی زوال اختیار تعبیر کنیم و مسلوب الاختیار شدن را تخصیصی بر مسئولیت کیفری بدانیم. آیا مستی تنها مصداق مسلوب الاختیاری است یا اینکه تحریک نیز می تواند مصداق دیگری از آن باشد، چراکه آنچه موجب رفع مسئولیت از مست می شود شرب خمر و مستی نیست، بلکه به تعبیر قانون، زوال اختیار است. به بیانی دیگر، آنچه ملاک است فقدان کنترل بر رفتار است و اینکه ناتوانی در اثر

مستی باشد یا تحریک تفاوتی نمی‌کند.

نکته اینجاست که در حقوق ایران، حتی مستی ارادی بدون قصد قبلی ارتکاب جرم در صورتی که موجب زوال اختیار شود، به‌عنوان دفاع پذیرفته می‌شود، حال آنکه در اینجا رفتار خود مرتکب و نوشیدن مسکر از جانب اوست که چنین وضعیتی را پدید آورده، اما در دفاع «از دست دادن کنترل»، وضعیتی که ایجاد و منجر به از بین رفتن اختیار می‌شود ناشی از رفتار قربانی است و نه اقدام متهم، بنابراین به‌گونه‌ای پذیرش چنین دفاعی از اولویت برخوردار است. درواقع تحریک مشابه مستی غیرارادی است، وضعیتی عارضی و موقت ناشی از فعل دیگری که منجر به از دست دادن کنترل بر رفتار می‌شود.

لذا به نظر می‌رسد اگر حکم مستی با توجه به ملاک آن یعنی فقدان اختیار، ادراک و قصد، قابل تسری به قتل ارتكابی در حال برافروختگی باشد، می‌توان دفاع «از دست دادن کنترل» را با مبانی حقوق کیفری ایران سازگار دانست. همان‌طور که برخی از نویسندگان در تبیین مواد قانونی مربوط به مستی، منظور از مسلوب الاراده را این می‌دانند که مرتکب هیچ‌گونه کنترل و اختیاری بر رفتار خود نداشته باشد (گلدوزیان، ۱۳۹۱: ۷۹). لذا سؤال اصلی در این نوشتار، امکان‌سنجی یکسان‌انگاشتن وضعیت قصد و اختیار در حالت مستی و برافروختگی است. در خصوص پیشینه مطالعه و پژوهش‌های صورت گرفته در مورد دفاع «از دست دادن کنترل» می‌توان به مقاله امیر پاکنهاد تحت عنوان «عذر تحریک، مبانی و آثار مطالعه‌ای در حقوق ایران و انگلستان» اشاره داشت که در سال ۱۳۸۵ و پیش از تحولات جدید در قوانین مربوط به تحریک در حقوق غرب، به قلم تحریر درآمده است و در آن به مباحثی چون دفاع مبتنی بر ترس اشاره‌ای نشده است. حبیب سریانی نیز در سال ۱۴۰۱ در مقاله «بررسی فقهی و حقوقی سقوط قصاص در فرض تحریک مؤثر مجنی‌علیه»، صرفاً با اتکای بر ضرورت «تحریک کافی» به‌عنوان یکی از ضرورت‌های دوگانه دفاع مذکور، به بررسی جایگاه این دفاع در نظام حقوق جزای ایران بر اساس آیه اعتداء پرداخته است. لذا در پژوهش‌های اندک صورت گرفته، توجه چندانی به اهمیت مطالعه ضرورت دوم یعنی «از دست دادن کنترل» و تطبیق آن با مبانی فقهی و حقوقی عوامل رافعه مشابه در حقوق کیفری ایران همچون مستی، نشده است.

۱. مفهوم دفاع نسبی

مسئولیت کیفری به‌عنوان پل ارتباطی میان جرم و مجازات نیازمند احراز شرایطی همچون علم، اراده و اختیار است. لذا شناسایی ویژگی‌ها و شرایط و اوضاع و احوالی که مرتکب با وجود آن‌ها دست به ارتکاب جرم زده، می‌تواند در میزان سرزنش‌پذیری و انتساب نتیجه مجرمانه به وی اثرگذار باشند. از ویژگی‌ها و شرایطی که اگر به درستی به کار گرفته شوند، می‌تواند مانع از مسئولیت کیفری مرتکب شوند تحت عنوان دفاعیات یاد می‌شود.

در این میان می‌توان انواع دفاع را با توجه به تأثیرگذاری آن‌ها به دفاعیات نسبی و دفاعیات تام دسته‌بندی نمود. دفاع نسبی در مقابل دفاع تام قرار می‌گیرد. همان‌طور که معنای لغوی قید نسبی اشاره دارد با وجود دفاع نسبی، فرد همچنان تا حدودی مسئول شناخته می‌شود و این نوع دفاع برعکس دفاع تام، به‌طور کامل مسئولیت را از مرتکب بر نخواهد داشت.

دفاع نسبی به‌عنوان مفهومی شناخته‌شده در نظام کامن‌لا غالباً در بزه قتل عمد به کار بسته می‌شود. در قانون قتل انگلستان، سه دفاع وجود دارد که موجب می‌شود عنوان اتهامی از قتل عمد به قتل غیرعمد تغییر یابد که یکی از آن‌ها «مسئولیت کاسته شده»^۱ و دیگری، دفاع «از دست دادن کنترل» به‌عنوان نسخهٔ بازبینی شدهٔ دفاع «تحریک»^۲ و مورد دیگر، «مشارکت در پیمان‌های خودکشی»^۳ می‌باشند.

در حقوق ایران می‌توان به دفاع مستی به‌عنوان مصداقی از دفاع نسبی در قتل اشاره داشت. در قوانین کیفری ایران، مستی تا زمانی که به حالت مسلوب الاختیاری نرسیده باشد، رافع مسئولیت کیفری نیست. چراکه سرزنش‌پذیری موجود در مست شدن دلیلی کافی تلقی می‌شود، برای اینکه رفتارهای بعدی شخص مست مشمول عذر نشود؛ اما از آنجایی که تمییز به معنای تشخیص رفتار درست و قانونی و به‌عنوان یکی از شرایط مسئولیت کیفری، در فرد مست مسلوب الاختیار، مفقود است می‌توان از این حالت به‌عنوان دفاع نسبی یاد کرد، دفاعی که منجر به سقوط قصاص و حکم به دیه در صورت مطالبهٔ اولیای دم و حبس تعزیری خواهد شد. در این حالت به بیان قانون، مسلوب الاختیاری یا فقدان کنترل بر رفتار است که فرد را از مسئولیت تام می‌رهاند. این مسئله دقیقاً نقطهٔ اشتراک دفاع نسبی «از دست دادن کنترل» در حقوق انگلستان و دفاع نسبی مستی در حقوق ایران است.

درواقع باید گفت مستی^۴ در نظام حقوق کیفری ایران اگر واجد شرایط مدنظر مقنن باشد در بزه قتل به‌عنوان دفاع نسبی و در سایر جرائم به‌عنوان دفاع کامل عمل می‌کند. البته محل اعمال دفاع «از دست دادن کنترل» صرفاً بزه قتل عمد است؛ اما آنچه موجب شد که دفاع «از دست دادن کنترل» را در قیاس با دفاع مستی قرار دهیم مبنای مشترک آن دوست یعنی اختلالی که در ادراک مرتکب و قدرت تشخیص وی ایجاد می‌کنند. اختلالی که در هر دو دفاع منجر به نتیجه‌ای یکسان یعنی تنزل قتل عمد به غیرعمد خواهد شد. البته مستی همواره منتج به چنین نتیجه‌ای نمی‌شود. درواقع نوع و درجهٔ اختلال ایجاد شده در حالات مختلف مستی متفاوت است و متعاقباً به نتایج متفاوتی ختم می‌شود.

توضیح بیشتر اینکه، قانون مجازات اسلامی در خصوص تأثیر حالت مستی بر مسئولیت کیفری،

1. Diminished responsibility

2. Provocation

3. Suicide pacts

4. drunkenness, intoxication

چهار صورت را به تصویر کشیده است:

در حالت نخست، مصرف خمر، مخدر یا روان گردانی که صورت گرفته و منجر به مستی و متعاقباً ارتکاب جرم گردیده، با اراده متهم رخ نداده و به نحو اجباری و یا توأم با جهل، صورت پذیرفته است. به طور مثال اگر بدون اطلاع شخصی به نوشیدنی او روان گردان اضافه شده باشد و در حالت توهم، مرتکب بزه می گردد، خود، واجد دو صورت خواهد بود؛

الف، اینکه وی به طور کامل، در ادراک و اختیار دچار مشکل می شود به نحوی که هیچ گونه تسلطی بر رفتار خود ندارد و متوجه اعمالی که مرتکب می شود، نیست در این مورد، مسئولیت وی به طور تام منتفی می شود؛ ب. اما اگر چنین شخصی، تمیز و ادراک خود را به طور کامل از دست ندهد گرچه مست باشد، از آنجایی که متوجه رفتاری که بدان عمل کرده بوده، لذا حالت خطرناک وی محرز است و مستی هر چند به نحو غیرارادی، منجر به زیر سؤال رفتن سوءنیت و قصد مجرمانه وی نخواهد بود و مسئول است.

در حالت دوم، متهم با قصد ارتکاب جرم و یا علم به وقوع آن به طور مثال برای عدم پشیمانی یا افزون شدن جسارتش برای ارتکاب جرم مدنظرش، اقدام به شرب خمر یا مصرف مخدر و یا روان گردان می نماید که در این مورد حتی با وجود مسلوب الاختیاری همچنان به نحو تام مسئول خواهد بود. هر چند تصور چنین صورتی به زعم برخی فقها و حقوق دانان همچون رنه گارو، سخت و چه بسا ناممکن می نماید، چراکه اگر فرد دچار مسلوب الاختیاری به طور تام باشد چطور می تواند در کمال توجه، قصد قبلی خود را عملی سازد؟ علی ای حال، در چنین فرضی قصد پیشین، جایگزین قصد فعلی شده و سوءنیت مجرمانه موجود است، لذا بقای مسئولیت مطرح می گردد. مرحوم صاحب جواهر نیز در تأیید این موضوع فرمودند منافاتی ندارد که فرد مست را که قابل برای تکلیف نیست دارای تکلیف و مسئولیت دانست، ولو این تکلیف به دلیل خطایی باشد که قبل از مستی متوجه وی بوده است (باخدا، گلدوزیان و الهام، ۱۳۸۰: ۷۷-۷۸). به بیانی دیگر، وضع این حکم مبتنی بر قاعده عقلی «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» است، چراکه این فرد، بدون وجود عذر مشروع، اراده و قصد خود را زایل نموده است (گرجی، ۱۳۷۵: ۳۱۴). البته به کارگیری عبارات زایل شدن اراده در مستی، قابل پذیرش نیست؛ زیرا اساساً عمل غیرارادی، موضوع حقوق جزا نیست. به نظر می رسد علت به کارگیری واژه مسلوب الاختیار در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ به جای تعبیر مسلوب الاراده نیز همین باشد، چنان که به زعم تدوین گران این ماده، در مستی قصد و اختیار زایل می شود و نه اراده (مجبی، ریاضت، ۱۳۹۲: ۷۸۴). البته همچنان برخی حقوق دانان به استعمال واژه بی ارادگی در صدر ماده ۱۵۴ این قانون انتقاد داشته و چنین بیان کرده اند که اصطلاح بی ارادگی در ماده صحیح نمی باشد؛ زیرا اگر فرد بی اراده گردد عنصر مادی جرم محقق نمی شود و رفتار نشت گرفته از بی ارادگی قابل انتساب به فرد نیست و متعاقباً چنین

شخصی قابل کیفر نخواهد بود (شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۲۵).

وضعیت سوم، وضعیتی است که متهم به مصرف آنچه گفتیم پرداخته اما به حالت مسلوب الاختیاری نرسیده است که در اینجا نیز به طور کامل برای آنچه در حالت مستی یا توهم مرتکب شده است، مسئول تلقی خواهد شد، چراکه مستی یا توهم او به اندازه ای نبوده است که مشمول عذر هرچند به نحو نسبی شود.

حالت چهارم (پایانی)، حالتی است که مصرف روان گردان یا مخدر و یا خمر به نحو ارادی، اما بدون قصد ارتکاب جرم صورت گرفته و منجر به بی اختیاری و یا به بیان قانون گذار، مسلوب الاختیاری متهم شده و وی در چنین حالتی دست به ارتکاب جرم زده است. در مورد این فرض باید گفت در خصوص جنایات، علی القاعده مستی حین ارتکاب جرم، دفاع تلقی نشده و منجر به شناسایی مسئولیت و تحمیل مجازات می گردد، اما اگر به درجه ای برسد که دیگر نتوان آن فرد را صاحب اختیار دانست و به قولی مسلوب الاختیار شده باشد، به نحو نسبی از اتهام قتل یا جنایت عمدی مبرا می گردد، بدین معنا که مسئولیت کیفری وی به نحو تام منتفی نمی شود، بلکه به قتل یا جنایت غیر عمدی محکوم خواهد شد. لذا از ترسیم صور فوق پیداست که آنچه موجب رفع مسئولیت از مرتکب مست می شود مسلوب الاختیاری عارض شده در اثر مستی است و نه صرف شرب خمر.

بنابراین از ماده سیمصد و هفت قانون مجازات اسلامی^۱ مشخص می شود که در جنایات، عدم قصاص شخص مسلوب الاختیار به علت مستی، حالتی استثنائی و درواقع تخصیصی بر قاعده کلی قصاص است؛ اما در اینجا نیز با استثناء بر استثناء مواجه هستیم. بدین معنا که اگر چنین بی اختیاری ای مسبوق به سوءنیت وی و به قصد ارتکاب قتل بوده باشد و یا اینکه علم داشته باشد که عملش حتماً یا نوعاً موجب قتل خواهد شد، حتی با فرض مسلوب الاختیار بودن، قصاص خواهد شد. درواقع در این ماده، علم به تحقق موضوع، مساوی قصد تحقق موضوع تلقی شده است.

لذا وقتی سخن از دفاع نسبی مستی می آوریم به قتل در حالت مسلوب الاختیاری ناشی از شرب خمر اشاره داریم. البته مطابق ماده مذکور، عدم تعادل روانی ناشی از استعمال مواد روان گردان به مستی ناشی از مشروبات الکلی ملحق شده است (قیاسی، ۱۳۹۹: ۲۱۳)، چراکه از منظر فقها مواد مخدر و داروهای روان گردان از این حیث که مُعد برای از خودبی خود شدن هستند ملحق به مشروبات الکلی

۱. ماده ۳۰۷- ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روانگردان و مانند آنها، موجب قصاص است، مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب الاختیار بوده است که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می شود، جنایت، عمدی محسوب می گردد.

می‌باشند (حسنی و شاهچراغ، ۱۳۹۹: ۱۹۲). همچنین در میان حقوق‌دانان نیز برخی، ذکر شرب خمر در قانون سابق را از باب تمثیل می‌دانستند (شمس ناطری و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۲۴)، اما در مورد الحاق داروهای خواب‌آور به مسکر اختلاف نظر وجود دارد. از این داروها در فقه تحت عنوان مرقد یاد شده است که در لغت به معنای خواب‌آور است و در باب مستی به معنای مختل‌کننده موقتی عقل و حواس پنج‌گانه آمده است (نجفی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۱). عده‌ای الحاق مرقد به سکران را از باب قیاس می‌دانند که در فقه امامیه مورد پذیرش نیست.^۱ در مقابل برخی با استدلال به وحدت مقتضی و تنقیح مناط، الحاق را ارجح تلقی می‌نمایند (حسنی و شاهچراغ، ۱۳۹۹: ۱۹۲)؛ لذا می‌توان گفت مسلوب الاختیاری مطرح در ماده صرفاً در اثر شرب خمر ایجاد نمی‌شود، بلکه ممکن است در اثر مصرف مخدر و روان‌گردان و مرقد نیز رخ دهد که در صورت احراز سایر شرایط، مصرف‌کننده به دلیل فقدان تمییز، نمی‌تواند واجد مسئولیت تام باشد.

۲. مفهوم دفاع نسبی «از دست دادن کنترل»

متعاقب انتقادات مطرح شده و اختلاف نظرهای قابل ملاحظه در خصوص دفاع «تحریک»، به موجب قانون «بازپرسان و دادگستری»^۲ که از سال ۲۰۱۰ لازم‌الاجرا شد، دفاع «تحریک» ذکر شده در قانون قتل انگلستان نسخ گردید و دفاع نسبی «از دست دادن کنترل» جایگزین آن شد. می‌توان اذعان داشت که دفاع «از دست دادن کنترل» نسبت به نسخه پیشین خود یعنی دفاع «تحریک»، اعم محسوب می‌شود، چراکه علاوه بر محرک خشم به محرک ترس نیز پرداخته و با هدف رفع اشکالات و ابهامات دفاع قبلی، به تصویب رسیده است.

متن ماده ۵۴ قانون «بازپرسان و دادگستری» انگلستان، به این شرح است: چنانچه شخص (د)، شخص اف را به قتل برساند یا در کشتن وی نقش داشته باشد، شخص (د) به قتل عمد محکوم نخواهد شد اگر:

الف. فعل یا ترک فعل شخص (د) که به تنهایی یا در کنار سایر علل منجر به قتل شده است از عدم کنترل بر خود ناشی شود.

ب. از دست دادن کنترل ناشی از محرک واجد شرایط^۳ باشد. منظور از محرک واجد شرایط این است که عدم تسلط شخص (د) بر خود، یا ناشی از ترس وی از ایراد صدمات شدید توسط قربانی علیه خود او یا شخص شناخته شده دیگری باشد و یا ناشی از اقدام یا اقدامات صورت گرفته و یا گفته‌هایی (هر دو:

۱. ن. ک. به www.eshia.ir، سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۹۰، تقریرات درس خارج فقه (۱۳۹۰/۰۸/۰۴)، شرایط قصاص، نظریه مرحوم محقق، مدرسه فقاقت.

2. Coroners and Justice Act 2009

3. a qualifying trigger

سخن و رفتار) باشد که با ایجاد وضعیتی وخیم، موجب شود به شخص (د) حق بدهیم از لحاظ احساسی، به شدت سردرگم شود و احساس مورد ظلم قرار گرفتن پیدا کند یا اینکه عدم تسلط بر خود می تواند ناشی از ترکیب موارد فوق باشد، یعنی ترس از ایجاد صدمات شدید از سوی قربانی در اثر گفتار یا رفتار وی.

ج. هر شخص دیگری با جنسیت و سن شخص (د) و دارای میزان متوسطی از خویشتن داری اگر در موقعیت شخص (د) قرار می گرفت، همانند یا مشابه شخص (د) واکنش نشان می داد.

این دفاع نسبت به دفاع تحریک با اقبال بیشتری از سوی فعالان اجتماعی مواجه شد. چراکه توانست با تأکید بر ترس به جای خشم، در مورد زنانی که قربانی خشونت های خانگی بوده و از ترس ناشی از اقدامات و سخنان همسر خود، دست به شوهرکشی می زدند نیز به کار گرفته و موجب شود چنین متهمینی، به جای قتل عمد به قتل غیر عمد محکوم شوند. هوردر در این خصوص بیان می دارد ترس و عصبانیت هر دو به یک اندازه می توانند خودکنترلی را تضعیف کنند (Clough, 2010: 118).

شکل نوین دفاع تحریک همچون نسخه قبلی خود، همچنان ضرورت های دوگانه «تحریک کافی» و «از دست دادن کنترل» را حفظ کرده است. در خصوص ضوابط به کار گرفته شده برای تشخیص این ضرورت ها باید گفت که در این دفاع دو معیار نوعی و شخصی در کنار یکدیگر به کار گرفته شده اند و البته معیار نوعی به کار گرفته شده در این دفاع نسبت به معیار نوعی ثابت، منعطف محسوب می شود. چراکه انسان نوعی ثابت و غیر قابل تغییر مدنظر نیست، بلکه سن و جنسیت متهم نیز در معیار نوعی لحاظ شده و رفتار وی با رفتار متعارف افرادی با جنسیت و سن او سنجیده می شود.

۳. ماهیت دفاع «از دست دادن کنترل»

چنان که گفته شد دفاع «از دست دادن کنترل» مصوب سال ۲۰۰۹، نسخه بازبینی شده و اصلاحی دفاع «تحریک» در حقوق کامن لا است. دفاع نسبی «تحریک» در حقوق انگلستان، به موقعیتی اشاره داشت که مرتکب قتل بدون سوءنیت قبلی و صرفاً در اثر رفتار یا گفتار تحریک آمیز متوفی و در پی از دست دادن کنترل بر اثر غلیان هیجان، دست به قتل وی می زد و موفقیت آمیز بودن این دفاع، مستلزم این امر بود که در یک اتهام به قتل، هیئت منصفه متوجه شواهدی می شدند، دال بر اینکه متهم به قتل، به وسیله رفتار یا گفتار یا هر دوی آن ها تحریک شده و کنترل خود را از دست داده است. این مسئله که تهدید به اندازه ای بوده که یک انسان متعارف را به رفتاری که متهم انجام داده است وادار کند نیز باید توسط هیئت منصفه مشخص می شد و در تعیین این مسئله، هیئت منصفه تمام آنچه دو نفر انجام داده یا گفته بودند و اثر آن بر فرد متعارف را در نظر می گرفت. لذا در دفاع «تحریک» آنچه موجب رفع نسبی مسئولیت از متهم می شد، برانگیختگی ناشی از تحریک صورت گرفته بود که منجر به این می شد که متهم، کنترل بر رفتارش را از

دست داده و در تطبیق رفتار خود با انتظارات قانون دچار مشکل شود و دست به قتل بزند.

در خصوص ماهیت و مبنای دفاع «تحریک» چهار نظریه وجود دارد. نکته مهم این است که قائل بودن به هریک از ماهیت‌ها، آثاری را به دنبال خواهد داشت. به طور مثال اگر دفاع تحریک را یک علت موجهه برای رفع مسئولیت از متهم بدانیم، سایر اشخاصی که با وی در ارتکاب رفتار مجرمانه ناشی از تحریک، همکاری داشته‌اند نیز به جهت سلب عنوان مجرمانه از رفتار ارتكابی، مشمول این علت عینی رفع مسئولیت خواهند شد. حال آنکه اگر دفاع نسبی تحریک یک عامل رافع مسئولیت تلقی شود، درواقع بر علل شخصی تأکید دارد و به همین دلیل رفتار ارتكاب یافته همچنان جرم تلقی شده و می‌تواند موجب ضمان مدنی و کیفری سایر شرکا و معاونین باشد. همچنین در عوامل رافعه بالعکس علل موجهه، به دلیل بقای ممنوعیت رفتار، اصولاً از متهم رفع مسئولیت مدنی نخواهد شد.

نظر اول، در مورد ماهیت دفاع تحریک، این است که برخی این دفاع را مبتنی بر لزوم شرط برانگیختگی در اثر تحریک و از دست دادن کنترل که درواقع صلاحیت روانی مرتکب را برای انتساب منصفانه مسئولیت کیفری تام به چالش می‌کشد، عامل رافع مسئولیت^۱ تلقی می‌نمایند. بدین‌سان رفتار مرتکب، غیرقانونی و جرم است، اما به لحاظ سرزنش‌پذیری کمتر بزهدکار از حیث اخلاقی، مسئولیت تام وی مبدل به مسئولیت نسبی می‌شود، لذا برخی از مجازات‌ها همچنان باقیست. آنچه از منظر این دیدگاه مهم تلقی می‌شود وضعیت متلاطم متهم و متعاقباً از دست دادن منطق یا اراده است، نه اینکه چگونه این اختلال ایجاد شده است (Macklem & Gardner, 2001: 819).

در مقابل، عده‌ای دیگر به عنوان دسته دوم دفاع مزبور را نظر به اقدام غیرقانونی محرک که با رفتار خود مرتکب را محق ساخته تا وی را به قتل برساند، به عنوان یک علت موجهه نسبی^۲ شناسایی و ادعا می‌کنند مبنای صحیح دفاع «تحریک»، مشارکت قربانی است. چراکه در حقیقت اقدام غیرقانونی اوست که منجر به غلیان شدید احساسات متهم شده و این قتل پاسخی به عمل غیرقانونی متوفی بوده است (McAuley, 1987: 139). هرچند بعضاً ادعا می‌شود که مفهوم توجیه نسبی، یک مفهوم غیرمنسجم است، بدین معنا که رفتار یا موجهه است و یا غیرموجهه و تصور حالت نسبی آن آسان نیست؛ اما اگر تحریک به عنوان یک علت موجهه نسبی شناسایی شود می‌تواند در موقعیت‌های مختلف دفاع از خود همچون اقدام بعدی فردی که مورد تعرض و آزار و اذیت مقتول قرار می‌گرفته است مورد استناد قرار بگیرد. جمعی دیگر نیز نظریه سومی را مطرح کردند و با عدم پذیرش تقابل علت موجهه و عامل رافع مسئولیت، مبنای دفاع نسبی را در هر دوی آن‌ها می‌دانند، بدین معنا که دکترین تحریک هم واجد خصایص علل موجهه و هم دارای ویژگی‌های عوامل رافع مسئولیت است و درواقع عذری موجهه است

1. Excuse

2. Partial Justification

(Law Commission, 2004: 43). فلذا بیان می‌دارند یک مبنای منسجم و متجانس برای دفاع «تحریک» می‌تواند از مبانی دوگانه علت موجهه و عامل رافع مسئولیت البته به نحو نسبی ساخته شود. حال آنکه در دسته چهارم نظریاتی مطرح شده که چارچوب علت موجهه و عامل رافع مسئولیت را به عنوان سازوکاری نامناسب برای ساختار مفهوم دفاع «تحریک» می‌شناسند. توضیح بیشتر اینکه در این دسته چهارم، حداقل دو نظریه^۱ وجود دارد، چنان‌که برخی از آنان با استناد به ضعف اراده مرتکب قتل، این‌گونه بیان می‌دارند که در وضعیت تحریک، متهم قصد سرپیچی از قانون را نداشته و علی‌رغم تمایل به رعایت قانون، تسلیم هیجانات خود شده و مرتکب بزه می‌شود. به همین جهت قتل ارتكابی از جانب وی را عمد تلقی نمی‌کنیم، زیرا نمی‌توان این نوع قتل را با قتل با سبق تصمیم، یکسان تلقی کرد (Garvey, 2005: 1727-1730). در همین دسته، برخی افراد بر این اساس استدلال می‌کنند که احساسات قاتل تحریک شده نشان‌دهنده «ارزیابی‌های شناختی» است که از نظر اخلاقی مطلوب تلقی می‌شوند. بنابراین، تقصیر و مجرمیت^۲ متهم را کمتر دانسته و او را مستحق تخفیف می‌دانند (Kahan & Nussbaum, 1996: 306-305).

البته به نظر می‌رسد عوامل رافعه می‌توانند از شرایط درونی و یا بیرونی متهم نشئت بگیرند و این چنین نیست که عوامل رافع مسئولیت کیفری همواره بر ناتوانی‌های دائمی افراد تأکید داشته باشند. بلکه ممکن است در لحظه ارتکاب جرم، به نحو موقتی و تحت تأثیر عوامل بیرونی، اهلیت کیفری مرتکب و قابلیت استناد نتیجه مجرمانه به وی مخدوش شود. چنان‌که در مستی، قدرت تشخیص رفتار درست به دلیل اختلال ایجاد شده در ادراک، به طور موقت مخدوش می‌شود. لذا با توجه به ضرورت‌های دوگانه دفاع «از دست دادن کنترل» می‌توان گفت زوال کنترل و خدشه‌ای که به توانایی عادی فرد وارد می‌شود، در صورتی که از عاملی بیرونی تحت عنوان «تحریک کافی» نشئت بگیرد می‌تواند از وی رفع مسئولیت نماید. چراکه تنها در چنین حالتی است که ناتوانی ایجاد شده، قابل پذیرش خواهد بود و از این منظر این دفاع، همچون دفاع مستی یک عامل نسبی رافع مسئولیت است.

۴. عناصر ضروری دفاع «از دست دادن کنترل» با نگاهی به دفاع مستی

دفاع نسبی «از دست دادن کنترل» دارای سه عنصر اساسی است:

۴-۱. ضرورت زوال خویشتن‌داری

برای برخورداری از این دفاع، قتل نباید نتیجه یک تمایل و خواست از پیش حساب‌شده و سنجیده برای

1. Garvey's theory of provocation as "akrasia" and Kahan and Nussbaum's approach based on the "evaluative theory of emotion"

2. Culpability

انتقام باشد. چنان‌که بیکر نیز بیان می‌دارد: نقطه شروع دفاع «از دست دادن کنترل»، پرداختن به این سؤال است که آیا شخص متهم حقیقتاً کنترل خود را از دست داده است؟ (Baker & Zhao, 2012: 5) البته لازم به ذکر است در مواردی امکان دارد زمان زوال کنترل، دقیقاً همان زمان قتل نباشد. توضیح بیشتر اینکه علاوه بر مباشر، سایر افرادی که در ارتکاب جرم مشارکت دارند نیز با احراز شرایط لازم می‌توانند از دفاع «از دست دادن کنترل» بهره‌مند شوند، حال در مورد معاون که مشارکتش ممکن است از طریق تشویق یا کمک رساندن باشد می‌توان این فرض را قائل شد که به‌طور مثال وی در زمان تشویق مباشر به ارتکاب قتل و نه در زمانی که مباشر دست به قتل می‌زند، کنترل خود را از دست داده است (Horder & Fitz-Gibbon, 2015: 3). بدین معنا که در لحظه معاونت با تقدم زمانی بر جرم قتل، معاون در اثر محرک‌های واجد شرایط، کنترل خود را از دست بدهد و در همین زمان، به‌طور مثال با دادن اسلحه به قاتل او را در ارتکاب قتل یاری دهد، اما در زمان وقوع قتل، شخص معاون دچار زوال خودکنترلی نبوده است.^۱

در پرونده جول^۲ در سال ۲۰۱۴ چنین بیان شد که برای به کارگیری این دفاع، متهم در لحظه ارتکاب قتل باید در چنان وضعیتی از برانگیختگی قرار بگیرد که کنترلی بر ذهن خود نداشته باشد و صرف اینکه در اثر خشم یا عصبانیت اقدام کند کفایت نمی‌کند و درواقع زوال کنترل به این معناست که فرد توانایی رفتار مطابق انتظار قانون و قاضی یا قدرت عادی استدلال را از دست می‌دهد.^۳ اما قانون هیچ تعریفی از ضرورت از دست دادن کنترل ارائه نمی‌دهد و در مورد اینکه چه زمانی فرد از مرحله تحمل عبور کرده است توضیحی نمی‌دهد. ازاین‌رو، معنای از دست دادن کنترل تا حدودی مبهم باقی می‌ماند. به اعتقاد برخی، قانون چیزی طاق‌فرسأ^۴ را برای از دست دادن کنترل لازم می‌داند، در نتیجه خشم باید به قدری شدید باشد که متهمان بتوانند ادعای عدم شکل‌گیری عنصر روانی را داشته باشند (Parsons, 2015: 95). چنین نویسندگانی، «از دست دادن کنترل» را در دفاع جدید، به جنون و انتفای قصد مجرمانه تعبیر کرده‌اند. حال آنکه به نظر می‌رسد چنین تعبیری صحیح نباشد و آنچه مدنظر قانون بوده، اختلال در قدرت تمیز و تشخیص است، چراکه فرد همچنان نسبت به رفتاری که انجام می‌دهد آگاهی دارد، اما به دلیل برانگیختگی یا وحشی که دچار آن است نمی‌تواند به قانون پایبند باشد. درواقع از این منظر، علی‌رغم فقدان کنترل بر رفتار، فرد همچنان می‌تواند عنصر عمد داشته باشد.

۱. این مورد مبتنی بر قوانینی است که معاون را در حکم مباشر دانسته و او را شریک می‌دانند و قائل به برابری مجازات معاون و مباشر هستند. برای توضیح بیشتر رجحان به: قیاسی، جلال‌الدین و عادل ساریخانی، ۱۳۹۵، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی سه (اسلام و حقوق موضوعه)، ص ۳۰.

2. R v Jewell (2014)

3. R v Jewell (2014), Ruling on Loss of Control, EWCA

۴. مراد، تکلیف ما لا یتلاق و یا عسر و جرح است.

چنین حالتی به مستی نزدیک است، چراکه مستی نیز به عنوان حالتی ناپایدار و غیرارادی که در اثر استعمال مخدرهای قوی و یا مشروبات و مواد الکلی ایجاد می شود بر دستگاه عصبی فرد و تعقل او تأثیر مستقیم داشته و قدرت آگاهی، تفکر، ادراک و تشخیص را کم و بیش از فرد سلب کرده و ارتباط وی را با واقعیت های خارجی تضعیف و یا حتی قطع می نماید و متعاقباً چنین فردی از عمل به آنچه مقتضای عقل است، باز می ماند (باخدا، ۱۳۸۰: ۶). البته که مستی نیز منجر به زوال عقل نمی گردد، بلکه موجب عارض شدن غفلت بر آن می شود (باخدا، ۱۳۸۰: ۵۸). به بیانی دیگر تحت تأثیر مصرف مخدر، روان گردان و یا الکل، اختلال هایی در عملکرد مغز ایجاد می شود، چنان که در برخی موارد، فرآیند تفکر کند شده و فرد در تصمیم گیری دچار خطا می شود و یا حتی منجر به ایجاد مشکل در فرآیندهای تشخیص و شناسایی می شود، بدین معنا که سیستم های عصبی فرد در تشخیص رفتار درست از رفتار نادرست گمراه می شود.

در رویه انگلستان نیز، زوال کنترل با آشفتگی و دیوانگی یکسان انگاشته نمی شود. چراکه شخص می تواند همچنان انتخاب های منطقی ای در مورد ابزار ارتکاب جرم و یا زمان و موقعیت ارتکاب آن داشته باشد. به بیان دیگر، به کارگیری چاقو به جای بالشت یا تیز کردن چاقو برای اطمینان از موفقیت در قتل چنان که در پرونده تورنتون^۱ اتفاق افتاد، به معنای از دست ندادن کنترل نیست. اما در مقابل، برنامه ریزی و تلاش برای مخفی کاری همچون استفاده از دستکش و نقاب، نشانه عدم زوال کنترل است و بیانگر عمد و قصد قبلی است که مراحل پیش اندیشی را نشان می دهد و به بیان هوردر: «عنصر قوی پیش اندیشی تا حد زیادی اثر هر تحریکی را باطل می کند» (Horder & Fitz-Gibbon, 2015: 18).

هولتن^۲ و شوت^۳ در راستای تشخیص «از دست دادن کنترل» در موقعیتهایی که ناشی از ترس و نه خشم باشد، قواعدی را ارائه کرده اند. به طور مثال آنان بیان داشته اند که اگر متهم حقیقتاً کنترل خود را در اثر ترس نشت گرفته از اقدامات قبلی قربانی از دست داده باشد «بدون توجه به رفاه طولانی مدت خود عمل می کند، مثلاً به این واقعیت که ممکن است دستگیر و زندانی شود توجهی نمی کند.» (Holton & Shute, 2007: 61). در واقع نشانه «از دست دادن کنترل» بر اساس ترس می تواند عدم بررسی عواقب و نتیجه کار توسط متهم باشد. هولتن و شوت همچنین اشاره می کنند: «ممکن است فردی به نظر منطقی عمل کند، مثلاً با تیز کردن چاقو یا پر کردن اسلحه، اما این صرفاً برای اطمینان از موفقیت او در کارش است و این مورد در رفتار قاتلی که برای جلوگیری از اثر انگشت روی سلاح قتل، دستکش می پوشد متفاوت است.» (Holton & Shute, 2007: 61). در خصوص این مبحث اشاره به پرونده

1. 4 R v Thornton (1992)

2. R. Holten

3. S. Shute

هیوود،^۱ خالی از فایده نخواهد بود. در این پرونده، خانمی که متهم با وی رابطه داشت به او اطلاع داد که بنا دارد با مردی که با تازگی با وی وارد رابطه شده است، به منزل مشترکشان برود.

متهم در حالی که تغییر چهره داده و خود را مسلح کرده بود به محل کار آن مرد رفت و زمانی که او از محل کارش خارج می‌شد، چند ضربه مهلک به او وارد کرد. دادگاه تجدیدنظر به درستی بیان داشت: «متهم، هرچند تحت فشار شدید عاطفی، اما عمداً و با اختیار خود را مسلح به سلاح کرده و حتی سعی در پنهان کردن و مبدل کردن چهره خود داشته، لذا دفاع تحریک در مورد او پذیرفته نمی‌شود» (Horder & Fitz-Gibbon, 2015: 18). بدین‌سان، به نظر می‌رسد هرگونه اقدام در راستای عدم شناسایی و فرار از تعقیب می‌تواند دلیلی بر بقای توانایی کنترل بر رفتار باشد.

مستی نیز دقیقاً موجب می‌شود فرد توانایی تشخیص ماهیت رفتار ارتكابی و ارزیابی تبعات کیفری و اجتماعی آن را نداشته باشد و توانایی خود در کنترل اعمالش را از دست بدهد (مؤمنی گوجانی، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۹). چنان‌که فیز یولوژیست مشهور فرانسوی، کلود برنارد الکال را کامل‌ترین سم برای سلسله اعصاب می‌داند (صالحی، ۱۳۷۱: ۷۲).

از منظر عده‌ای از فقها و حقوق‌دانان وجود قصد در حالت مستی محل تردید است، چنان‌که برخی مبنای عدم مسئولیت فرد مست را فقدان قصد و تمییز دانسته و بیان می‌دارند شخص مست نمی‌تواند عنوان یا چیزی را قصد نماید که بر قول و فعل او اثری مترتب بشود.^۲ لذا نظر به ضرورت وجود عمد در قتل به‌عنوان یکی از شرایط قصاص، قتل ارتكابی در حال مستی نمی‌تواند منجر به صدور حکم قصاص شود. هرچند از آنجایی که حالت مستی موقتی است امکان وجود قصد قبلی قتل در مرتکب متصور است و این صورتی است که فقها صدور حکم به قصاص را علی‌رغم وجود مسلوب الاختیاری و فقدان قصد در لحظه ارتكاب، میسر می‌دانند.

در میان فقهای امامیه، قائلین به عدم قصاص قاتل مست با تکیه بر روایتی از قضاوت امام علی (ع) قاتل مست را فاقد قصد و عمد می‌دانند. در صحیح محمد بن قیس آمده است که چهار نفر مست با یکدیگر به نحو مسلحانه درگیر شدند و این درگیری منتج به مرگ دو تن از آنان و مجروح شدن دو نفر دیگر شد. امام (ع) هر دو مجروح را به هشتاد ضربه تازیانه و همچنین پرداخت دیه دو مقتول پس از کسر دیه جراحات محکوم نمودند (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۲۳۳). محکومیت به تازیانه که از باب شرب عمدی خمر است، اما حکم به دیه نشانگر انتساب قتل به آن دو و عمدی نبودن این قتل هاست. سکونی این روایت را با کمی تفاوت نقل می‌کند با این توضیح که در قضاوت مزبور، دیه بر عهده عاقله مجروحین

1. R v Haywood (2011)

۲. ن. ک. به موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، الدر المنضود، جلد سوم، صص ۴۰۸-۴۰۹ و تبریزی، میرزا جواد، اسس الحدود و التعزیرات، ص ۴۳۵.

گذاشته شده است (حرام‌عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۲۳۳) که می‌تواند نشان از خطئی بودن قتل ارتكابی باشد بدین معنا که عمدِ مست نیز همچون صغیر، خطا دانسته شده است. هرچند قائلین به قصاص قاتلی که با اختیار، خود را مست نموده از این روایت به نحو دیگری برداشت کرده‌اند و بیان می‌دارند عدم محکومیت به قصاص در این واقعه به این دلیل بوده است که شاید از میان دو منازعه‌گری که کشته شدند یکی قاتل دیگری بوده باشد، لذا اگر محرز بود چه کسی مقتولین را کشته است قصاص مسلم بود (نجفی، ۱۳۹۵، ج ۳: ۳۷۳) طرفداران نظریه تفکیک، برداشت ثبوت قصاص از روایت سکونی را حمل بر حالتی کرده‌اند که شرب خمر، نوعاً منجر به وقوع قتل شود که در این حالت، قصد شرب خمر به طور ضمنی قصد قتل نیز خواهد بود. در غیر این صورت، یعنی در حالتی که قتل به طور اتفاقی واقع شود قاتل مست، قابل قصاص نیست (خونی، ۱۹۷۶، ج ۲: ۸۰-۸۲)، البته فقها برای نفی قصاص از قاتل مست علاوه بر فقدان قصد و عمد، به اصل احتیاط نیز متوسل شده و آن را موافق با اصل احتیاط در دماء دانسته‌اند (حسینی عاملی، بی تا، ج ۱۱: ۳۰). قانون مجازات اسلامی در حال حاضر به دلیل مطابقت با قواعد کلی باب قصاص، از نظریه تفکیک پیروی کرده است و مسلوب الاختیاری، بدون قصد قبلی را مبنای رفع مسئولیت از فرد مست دانسته است.

بنابر آنچه گفته شد فرد مست، فاقد عقل و یا اراده نیست اما قصد و اختیار کردن رفتار خلاف قانون توسط وی به دلیل عوارض و تأثیرات مستی بر ادراک و آگاهی او ناممکن است. لذا نیکوتر این است که بگوییم فرد مست قصد و عمد دارد، ولی قوه تمیز و تشخیص ندارد که رفتار مغایر با قانون را قصد نماید. در مورد چگونگی تشخیص فقدان قدرت درک و تمیز در حالت مستی باید گفت قضات در این خصوص از امارات قضایی بهره می‌برند و با عنایت به اوضاع و احوال، اقاریر و کیفیت ارتکاب رفتار مجرمانه، وجود یا عدم وجود قصد و اختیار را احراز می‌نمایند. چنان که پس از فحص و جستجو همچنان قاضی در شک باشد با توسل به اصل استصحاب و حکم به بقای قصد و قدرت تصمیم‌گیری، قصاص ثابت می‌گردد. در این خصوص می‌توان به پرونده مطرح شده در دیوان عالی کشور^۱ در مورد قتل در حالت مستی اشاره داشت که رئیس شعبه هفتم دیوان، دادنامه صادره در مرحله بدوی مبنی بر قصاص را با این استدلال که مسلوب الاختیار بودن متهم ثابت نشده است، تأیید نمود و آن را مشمول صدر ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی دانست. در رسیدگی بدوی به این پرونده، اکثریت قضات به درستی بیان داشته‌اند صرف شرب خمر به معنای مست شدن و متعاقباً مسلوب الاختیاری نیست و با توجه به گزارش پزشکی قانونی، شهادت شهود، اقاریر مکرر متهم و تدقیق در جزئیات پرونده حکم به قصاص نموده‌اند که حکم مذکور

۱. جهت مطالعه رأی ر. ک به سامانه ملی آرای قضایی، دادنامه قطعی به شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۲۹۹، ۱۳۹۳/۰۹/۲۵.

در دیوان عالی کشور نیز ابرام می‌شود. همچنین در دادگاه کیفری یک شهر کرمان نیز، در خصوص قتل ارتكابی در حالت مستی در یک منازعه، صدور حکم قصاص بر این استدلال مبتنی بود که صرف اثبات شرب خمر کفایت نمی‌کند و آنچه در باب عوامل رافع مسئولیت کیفری مدنظر شارع مقدس و قوانین موضوعه است، درجه‌ای از مستی است که منجر به زوال عقل، قوه تمیز و درک فرد از محیط پیرامون و عدم کنترل بر اعمال و رفتارش گردد، حال آنکه در پرونده مذکور بر اساس اظهارات متهم و همراهانش علت وقوع نزاع و درگیری، واکنش طرفین به نگاه‌ها و رفتار و گفتار یکدیگر بوده که دلالت بر داشتن اراده و اختیار همچون یک انسان عادی در حین ارتكاب جرم دارد.^۱ اما در مورد چرایی صدور حکم به قتل غیرعمد در حالت مسلوب الاختیاری ناشی از استعمال ارادی انواع مخدر و روان‌گردان و یا مشروبات الکلی، علی‌رغم عدم وجود قدرت تمیز و قصد نقض قانون در لحظه ارتكاب جرم و یا قصد پیشین ارتكاب قتل، بایستی چنین پاسخ داد که گرچه ارتكاب رفتار بدون وجود سوءنیت عام یعنی علم و عمد در نقض قانون، علی‌القاعده منجر به صدور حکم خطای محض می‌شود، اما صرف شرب خمر می‌تواند تقصیر یا عدوان^۲ تلقی شده و قتل ماهیتاً خطای محض را به قتل غیرعمد مبدل سازد.

۲-۴. ضرورت وجود محرک واجد شرایط

مطابق قانون جدید، از دست دادن کنترل باید ناشی از یک محرک واجد شرایط باشد که یا به ترس متهم از خشونت شدید (محرک ترس)، یا به رفتار و گفتاری که شرایطی بسیار سخت ایجاد نموده و باعث شده متهم به طرز موجهی احساس کند که به وی شدیداً ظلم شده است (محرک خشم) و یا اینکه به مجموعه‌ای شامل هر دو (محرک خشم و ترس) اطلاق می‌شود. به بیانی دیگر زوال توانایی کنترل، بایستی از یکی از محرک‌های ترس یا خشم و یا ترکیبی از آن دو نشئت بگیرد.

لرد هافمن^۳ نیز در زمان حکومت دفاع «تحریک»، در پرونده اسمیت^۴ چنین بیان داشت که دفاع «تحریک» به خشم محدود نمی‌شود، بلکه ممکن است شامل ترس نیز باشد و البته که در بسیاری از موارد بین رفتاری که تحریک شدید است و رفتاری که باعث ترس متهم از خشونت جدی می‌شود، همپوشانی وجود دارد (Law Commission, 2004: 51). درواقع مبنای پذیرش دفاع نسبی «تحریک» این است که متهم طبق قانون، احساس کند به شدت از جانب مقتول مورد ظلم قرار گرفته، در حدی که اگر وی را مانند یک قاتل بدون تحریک، مقصر بدانیم این حکم ما افراطی و غیرمنصفانه به نظر برسد

۱. دادنامه صادره از شعبه اول دادگاه کیفری یک شهر کرمان به شماره ۱۳۹۶/۰۶/۲۰، ۰۰۲۰۰۲۹۲۱۰۲۲۲۲۱۹.

۲. در مورد تمایز تقصیر از عدوان و آثار هریک، ن. ک. به جلال الدین قیاسی، ۱۳۹۴، تسبیب در قوانین کیفری، انتشارات

جنگل، صص ۲۰۲-۲۱۴

3. Lord Hoffmann

4. R v Smith (Morgan) [2001] 1 AC 146.

(Law Commission, 2004: 46). در واقع به دلیل رفتار ناعادلانه‌ای که قربانی نسبت به متهم داشته است، عرف می‌پذیرد که متهم کنترلش را از دست داده باشد. حال آنکه در دفاع مستی حتی اگر مسلوب الاختیاری قاتل ناشی از شرب ارادی و غیر مباح وی باشد، همچنان حکم قصاص از وی برداشته شده و از میزان مسئولیتش کاسته می‌شود. به بیانی دیگر، در دفاع «از دست دادن کنترل» برعکس دفاع مستی، زوال کنترل، لازم است، اما کافی نخواهد بود.

در هر صورت، مطابق ماده ۵۵ قانون جدید، دفاع «از دست دادن کنترل» که در قانون قبلی تنها به خشم ناشی از گفتار یا کردار گذشته محدود می‌شد، توسعه یافته است و اکنون ترس از وقوع احتمالی اعمال یا گفتار مقتول در آینده را نیز در بر می‌گیرد. بدین ترتیب، قانون جدید نسبت به قانون پیشین گسترده‌تر است. البته در دفاع جدید «از دست دادن کنترل»، گنجاندن «ترس از خشونت جدی» به عنوان یک محرک واجد شرایط، عمدتاً به دنبال پاسخگویی به شرایطی بود که در آن یک زن آزار دیده به دلیل ترس از رفتارهای بعدی آزارگر خود، کنترل خود را از دست داده و دست به قتل وی می‌زد (Horder & Fitz-Gibbon, 2015: 4).

۳-۴. ضرورت احراز معیار نوعی

مطابق قانون جدید برای بهره‌مندی از «دفاع از دست دادن کنترل» باید شواهدی وجود داشته باشد که نشان دهد فردی از جنس و سن متهم، با درجه تحمل و خویشتن‌داری معمولی و در شرایط متهم، ممکن است در اثر چنین رفتار یا گفتاری تحریک شده و واکنشی همچون واکنش متهم یا مشابه آن داشته باشد که از این ضابطه تحت عنوان معیار نوعی یاد می‌شود.

در واقع معیار نوعی از دست دادن کنترل، بر تحریک کافی و شدت آن تکیه دارد. بدین معنا که به طور متعارف، زمانی زوال کنترل اتفاق می‌افتد که تحریک به اندازه کافی شدید بوده باشد. البته فقدان تحریک کافی به این معنا نیست که امکان نداشته متهم کنترل خود را از دست داده باشد، بلکه به این معناست که متهم در چنین شرایطی که تحریک، شدید نبوده باید خود را کنترل می‌کرد و واکنشی نشان نمی‌داده و یا حداقل تا این اندازه پاسخ نمی‌داده است (Berman, 2011: 8). لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که اصولاً افراد بایستی خویشتن‌دار باشند، مگر اینکه در شرایطی (تحریک کافی) قرار بگیرند که نوعاً کنترل بر خود ممکن نباشد و شاید ممکن بوده، اما بسیار سخت باشد به طوری که فقط قشر خاصی در این شرایط قادر به خودکنترلی باشند. چنان که آشورث نیز به درستی به این مضمون اشاره دارد که مردم نباید تسلیم انواع خاصی از تحریکات شوند، در غیر این صورت قانون نباید هیچ امتیازی برای آن‌ها قائل شود (Ashworth, 1976: 295).

بنابراین بر مبنای قانون جدید، قاضی نه تنها باید احراز کند که متهم کنترل خود را از دست داده است، بلکه هیئت منصفه نیز باید به این نتیجه برسند، علی‌رغم اینکه از مردم انتظار می‌رود به نحو معقولی

احساسات خود را کنترل کنند و با پیشرفت جامعه، بیشتر خویشتن‌دار باشند، شرایط به‌گونه‌ای بوده است که از دست دادن کنترل متهم معقول و به‌اندازه کافی قابل توجیه بوده که وی محکوم به قتل غیر عمد شود (Horder & Fitz-Gibbon, 2015: 13).

البته در تصمیم‌گیری در این مورد، دادگاه باید شرایط متهم را در نظر بگیرد و تغییرپذیری و انعطاف معیار نوعی را با توجه به شرایط مرتکب بپذیرد. به‌طور مثال از آنجایی که توانایی خودکنترلی از جنبه‌های بلوغ است و انتظار یک میزان از خویشتن‌داری از یک نوجوان دوازده‌ساله و یک بزرگسال غیر عادلانه است، دادگاه باید انسان متعارفی در سن متهم را مدنظر قرار دهد.

نکته‌ای که برخی در مورد معیار نوعی بیان داشته‌اند این است که افراد متعارف در مقابل تحریک، دست به قتل نمی‌زنند. چنان‌که در پرونده کمپیل،^۱ لرد بینگهام^۲ بیان داشت که «تصور شرایطی که در آن یک انسان معقول با عنصر روانی لازم، گرچه در مقابل تحریک شدید، ضربه مهلکی وارد کند، اصلاً آسان نیست». با این وجود، همواره هیئت منصفه تشخیص داده‌اند که ممکن است شرایطی وجود داشته باشد که در آن یک فرد عادی در پاسخ به تحریک، به استفاده از خشونت کشنده سوق داده شود (Law Commission, 2004: 56). البته به نظر می‌رسد این نگرانی ناظر به تفاوت «انسان معقول»^۳ و منطقی با «انسان متعارف»^۴ باشد. بدین معنا که اگر ملاک، انسان متعارف باشد، ممکن است در شرایطی قرار بگیرد که به خشونت مهلک متوسل شود، اما اینکه انسان منطقی و معقول، رفتاری مغایر با قانون به خصوص قتل انجام دهد، بعید به نظر می‌رسد.

در پرونده لاو،^۵ قاضی در توضیحی درباره تحریک چنین گفت که قانون از همه انتظار دارد بر احساسات خود کنترل داشته باشند و هیئت منصفه به‌عنوان نماینده جامعه تصمیم خواهند گرفت که آیا شرایط به‌گونه‌ای بوده است که از دست دادن کنترل متهم به‌اندازه کافی قابل توجیه باشد که از شدت جرم بکاهد و قتل عمد را به قتل غیر عمد مبدل سازد؟ در این خصوص هیئت منصفه بایستی از یک طرف به طبیعت انسان و قدرت احساسات توجه کند و از طرف دیگر، به کسی اجازه ندهد که بر ناتوانی خاص خود در خویشتن‌داری تکیه کند (Law Commission, 2004: 57).

البته ضابطه نوعی زوال کنترل پس از احراز زوال کنترل بر مبنای ضابطه شخصی به کار گرفته می‌شود. بدین معنا که اگر متهم حقیقتاً کنترل خود را از دست نداده باشد و همچنین اگر یک محرک واجد شرایط به‌عنوان منشأ از دست دادن کنترل اثبات نشده باشد، دیگر نیازی به بررسی معیار نوعی دوم یعنی این امر که

1. Regina v Campbell [1997] 1 Cr App R 199

2. Lord Bingham CJ

3. Reasonable man

4. Ordinary person

5. Lowe, [2003] EWCA Crim 677

آیا فردی از جنس و سن متهم به همان شیوه عمل می‌کرد یا خیر، نخواهد بود (Baker & Zhao, 2012: 8). معیار تشخیص محرک واجد شرایط نیز این خواهد بود که برانگیختگی و احساسی که متهم در اثر رفتار یا گفتار قربانی پیدا کرده، مبنی بر اینکه به شدت مورد ظلم قرار گرفته بایستی نوعاً و از دیدگاه انسان متعارف، موجه و قابل پذیرش تلقی شود.

اما در خصوص تشخیص مستی و مسلوب الاختیاری باید گفت از آنجایی که میزان تأثیرگذاری مشروبات الکلی و یا انواع مخدرها بر افراد مختلف متفاوت است و همچنین با گذر زمان، تشخیص میزان مصرف نیز ناممکن می‌شود، امکان به کارگیری ضابطه نوعی مشکل است و این چنین است که امارات به مقام قضایی برای به کارگیری ضابطه شخصی و پاسخ به این سؤال کمک خواهند کرد که آیا حقیقتاً مرتکب در لحظه ارتکاب جرم، توانایی ادراک و تشخیص خود را به اندازه‌ای از دست داده که متوجه آنچه بدان اقدام می‌کند نبوده باشد؟

۵. امکان سنجی یکسان‌نگاری مبنای دفاع مستی و دفاع «از دست دادن کنترل»

هور در دفاع «تحریک» و «مستی» را مصادیقی از وضعیت مخدوش روانی جانی می‌داند که منجر به نقصان اراده وی در کنترل کامل خود می‌گردند (Horder, 1999: 143). البته به طور دقیق‌تر باید گفت مبنای نظری دفاع مسلوب الاختیاری ناشی از مستی و دفاع «از دست دادن کنترل»، خدشه و اختلال ایجاد شده در قدرت تشخیص و تمیز است.

دفاع «تحریک» به عنوان نسخه اولیه دفاع «از دست دادن کنترل»، همواره در حقوق انگلیس به عنوان دفاعی برای به رسمیت شناختن یک ضعف انسانی مطرح بوده است، چراکه هیجان برانگیخته شده در قاتلی که تحریک شده، توانایی استدلال را از او سلب می‌کند (Clough, 2010: 118). به زعم طرفداران نظریه‌های عذر نسبی تحریک، خشم یکی از مؤلفه‌هایی است که تجربه اثبات کرده می‌تواند بر قدرت گزینش فرد تأثیر بگذارد. درواقع خشم، توانایی فرد را برای انتخاب مناسب تضعیف می‌کند و بنابراین باعث می‌شود کمتر بتواند به شیوه‌ای قانونی و اخلاقی مناسب واکنش نشان دهد (Dressler, 1982: 463-464).

این چنین است که قاتلان تحریک شده مستحق مجازات کمتری هستند، چراکه غلیان احساسات شدید، توانایی و قدرت انتخاب افراد را مختل می‌کند. بنابراین عادلانه نخواهد بود که چنین فردی را کاملاً مقصر دانست، هرچند توانایی انتخاب او به طور کامل از بین نرفته باشد و صرفاً خشم و برانگیختگی ناشی از تحریک، در توانایی‌های او برای انتخاب رفتار مناسب و درواقع انتخاب عملکرد مناسب، مداخله و اختلال ایجاد کرده باشد. در مقابل آنچه موجب رفع مسئولیت از جانی مست می‌شود، عدم وجود قدرت تشخیص و قصد مجرمانه و به بیان قانون‌گذار مسلوب الاختیار بودن وی در لحظه ارتکاب جرم است. حتی اگر مسلوب الاختیاری ناشی از شرب مباح (ناشی از اضطراب و اکراه...) نبوده باشد نیز رافع

مسئولیت کیفری است و در مقابل اگر فردی به سبب مستی ناشی از شرب مباح مرتکب جرمی بشود، در صورتی که مستی منجر به زوال کامل قصد نقض قانون و قوه تمییز از وی نشده باشد، جرم به وی منتسب است و مسئولیت وی به نحو کامل پابرجاست.

فردی که به دلیل عذر شرعی شرب خمر کرده و مرتکب جرم شده است، تنها در صورتی فاقد مسئولیت تلقی می‌شود که مستی او به حدی کامل باشد که امکان قصد ارتکاب جرم از او سلب شده باشد. در غیر این صورت، اگر مستی او کامل نباشد و به گونه‌ای مست شده باشد که قادر به قصد ارتکاب جرم بوده و آن را مرتکب شده باشد، طبق اطلاقات و عموماتی که مسئولیت را برای تمام مجرمین اثبات می‌کنند، این شخص نیز مسئول شناخته می‌شود (موسوی سبزواری، ۱۴۱۷: ۱۵). چنان‌که یکی از دانشمندان اسلامی نیز، برای مستی سه درجه قائل شده است که در مرحله نخست فرد دچار سرحالی و شادمانی می‌شود و در مرحله دوم احساس سستی در جسم می‌نماید که در این دو صورت همچنان واجد قصد و اختیار گرچه به نحو مختل است، اما در مرحله سوم است که آگاهی، عقل و اراده خود را از دست می‌دهد (فتحی و دیگران، ۱۴۰۰: ۹۰). بنابراین آنچه محل توجه فقهاست فقدان کامل قصد نقض قانون به عنوان یکی از شرایط مسئولیت کیفری است، البته باید توجه داشت که نمی‌توان فرد مست را فاقد اراده، اختیار و حتی قصد دانست، بلکه صرفاً قدرت تمییز و تشخیص چنین فردی مفقود است، بنابراین قصد نمودن آگاهانه نقض قانون از جانب وی ناممکن است. در هر حال تحقق چنین وضعیتی در حالت تحریک محل بحث و تردید است.

هرچند مستی اغلب با انتخاب خود فرد ایجاد می‌شود، اما اصولاً مرتکب پس از مستی شدید و کامل دچار اختلال‌های اساسی در عملکرد مغز و فرایندهای شناختی و تشخیص می‌شود و شاید دلیل اینکه برخی در تعریف سکر و مرقه، آن‌ها را زایل و فاسدکننده عقل می‌دانند، همین باشد (قیاسی، ساریخانی، ۱۳۹۵، ج ۳: ۴۱۵). لذا به نظر می‌رسد این حالت، مرحله‌ای بالاتر از فقدان کنترل در نتیجه رفتار تحریک‌آمیز باشد، چراکه در مورد اخیر، جانی با سنجش و تحلیل رفتار قربانی که اصولاً ارزش‌های مرتکب را هدف قرار می‌دهد، دچار احساس مورد ظلم قرار گرفتن، شده و دست به عمل می‌زند. در واقع در این حالت، جانی با درک رفتار یا گفتار قربانی برافروخته شده و برای فروکش کردن خشم و یا ترس خود، قتل را انتخاب می‌کند. انتخابی که با انتظارات مقنن از افراد جامعه منطبق نیست. بنابراین بعید است فرد در حالت برافروختگی، فاقد قدرت تمییز باشد.

با توجه به این امر که در مورد زوال توانایی کنترل بر رفتار و واکنش صورت گرفته از جانب متهم، معیار انسان متعارف و به بیانی دیگر معیار نوعی به کار گرفته می‌شود، بدین معناست که اختیار و قدرت تشخیصی هرچند به نحو مخدوش، وجود داشته که متهم بین ارزش‌های تهدید شده توسط قربانی و قتل وی، دومی را انتخاب کرده است که حال بایستی این انتخاب با سنگ محک انسان متعارف سنجیده شود.

بنابراین، به نظر می‌رسد ناتوانی فردی که فاقد کنترل است و به‌طور برافروخته رفتار می‌کند، به اندازه ناتوانی فرد مست نیست. شاید به همین دلیل باشد که برخی،^۱ مبنای دفاع «از دست دادن کنترل» را علاوه بر وجود عوامل رافعه و ناتوانی، در موجه بودن پاسخ مرتکب به رفتار غیرقانونی قربانی، هرچند به‌طور نسبی، می‌دانند. در اینجا، عذر به‌تنهایی کافی تلقی نمی‌شود و با تکیه بر توجیه، سعی در تحکیم بنیان این دفاع دارند. اما با این وجود شاید بتوان گفت وضعیت فرد برافروخته را می‌توان با مستی کمتر از مسلوب الاختیاری یکسان دانست. به‌خصوص در فرض زوال کنترل در اثر ترس از آسیب‌های بعدی قربانی، ناشی از رفتار یا گفتار قبلی وی که در چنین موردی فرد آزرده‌علی‌رغم اختلال ایجادشده همچنان واجد قدرت تصمیم‌گیری و عملی ساختن تصمیم خود است. چنان‌که در اغلب موارد زمانی را برای قتل آزارگر انتخاب می‌کند که او در ناتوان‌ترین وضعیت ممکن مثلاً در خواب باشد.

بنابراین هرچند دفاع «از دست دادن کنترل» نیز همچون دفاع مستی به دلیل ناتوانی فرد در انتخاب و گزینش رفتار درست به‌عنوان عوامل رافعه مطرح می‌شود، اما این ناتوانی خود دارای درجاتی خواهد بود که در قوانین مربوط به مستی صرفاً در صورتی که در بالاترین حد و میزان خود یعنی مسلوب الاختیاری باشد، می‌تواند موجب طرح موفقیت‌آمیز دفاع نسبی در قتل عمد بشود.

نتیجه‌گیری

یکی از مصادیق دفاع نسبی در حقوق انگلستان دفاع «از دست دادن کنترل» است که موجب می‌شود عنوان اتهامی متهم از قتل عمد به قتل غیرعمد تغییر کند. از ضرورت‌های دفاع مزبور، وجود تحریک نوعاً کافی و از دست دادن کنترل است. محل به کارگیری این دفاع، وضعیتی است که متهم تحت تأثیر برافروختگی ناشی از اقدامات قربانی، کنترل خود را از دست می‌دهد و دست به قتل وی می‌زند. مطابق قوانین کیفری ایران، دفاع مستی نیز به‌عنوان یک دفاع نسبی در جنایات مطرح می‌شود که تأثیری مشابه دفاع «از دست دادن کنترل» دارد. بدین‌سان که اگر مرتکب مست در لحظه ارتکاب جنایت، مسلوب الاختیار باشد، عنوان اتهامی او از عمد به غیرعمد تنزل می‌یابد. درواقع در چنین حالتی مستی به‌قدری شدید است که عملکردهای شناختی مغز مختل شده و غفلتی بر عقل عارض می‌گردد که فرد قدرت تشخیص را از دست می‌دهد. لذا وضعیت قدرت تمیز در حالت مستی و فقدان کنترل یکسان نیست و هرچند رفتار تحریک‌آمیز و الکلی هر دو می‌توانند منجر به اختلال در توانایی‌های فرد شوند، اما چنین اختلالی، تدریج‌پذیر است و در حالت مستی شدیدتر از شرایط محرک است. بنابراین نمی‌توان با تمسک به مبانی دفاع مستی، دفاع «از دست دادن کنترل» را با مبانی حقوق کیفری ایران سازگار دانست.

1. A.J. Ashworth, 'The Doctrine of Provocation', 35 CAMBRIDGE L.J. (1976). P.307; Victoria Nourse, 'Passion's Progress: Model Law Reform and the Provocation Defense' (1997) 106 Yale LJ, p1394, From Ibid: Law Commission: Partial Defences to Murder, Final Report, (2004), p.43

فهرست منابع

- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۷). *اسس الحدود والتعزیرات*، ج ۱، بی جا: بی نا.
- حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴). *تفصیل وسائل الشیعه*، جلد ۲۹، ج ۲، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- حسینی، محمدحسن؛ شاهچراغ، سید حسین (۱۳۹۹). *تحولات ناظر بر تأثیر مستی در مسئولیت کیفری با تأکید بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲*. رویکردهای نوین و چالش، مطالعات فقه و حقوق اسلامی.
- حسینی عاملی، سید محمدجواد. (بی تا). *مفتاح الکرامه*، جلد ۱۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۰). *تقریرات درس خارج فقه*، شرایط قصاص، نظریه مرحوم محقق، مدرسه فقاها.
- شمس ناتری، محمدابراهیم. (۱۳۹۱). *تقریرات حقوق جزای عمومی*، دوره دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران (پردیس فارابی).
- شمس ناتری، محمدابراهیم؛ کلاتری، حمیدرضا؛ زارع، ابراهیم؛ ریاضت، زینب. (۱۳۹۸). *قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی*، جلد ۱، چ ۵، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- صالحی، ایرج (۱۳۷۱). *زنجیره های اعتیاد*، چ ۱، تهران: آوای نور.
- طباطبایی، علامه سید محمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان*، جلد دوم، چ ۱، سید محمدباقر موسوی همدانی؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فتحی، مرتضی؛ ساریخانی، عادل؛ رضائی، رضا. (۱۴۰۰). «تأثیر مستی بر مسئولیت کیفری در حقوق کیفری ایران، اسکاتلند و فقه اسلامی». *فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۸(۱).
- قیاسی، جلال الدین (۱۳۹۴). *تسبیب در قوانین کیفری*، چ ۳، تهران: جنگل.
- قیاسی، جلال الدین (۱۳۹۹). *جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص*، چ ۱، تهران: میزان.
- قیاسی، جلال الدین؛ ساریخانی، عادل (۱۳۹۵). *مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی اسلام و حقوق موضوعه*، جلد ۳، چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۶۵). *مقالات حقوقی*، چ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۱). *محتشای قانون مجازات اسلامی*، چ ۶، تهران: انتشارات مجد.
- محبی، جلیل و ریاضت، زینب. (۱۳۹۲). *شرح قانون مجازات اسلامی*، جلد ۱ و ۲، چ ۱، تهران: میزان.
- محمدرضا با خدا (۱۳۸۰). «مطالعه تطبیقی مستی و آثار کیفری آن». *پایان نامه کارشناسی ارشد*، ایرج گلدوزیان، حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- موسوی خونی، سید ابوالقاسم. (۱۹۷۶). *مبانی تکمله المنهاج*، جلد ۲، چ ۲، نجف: مطبعه الآداب.
- موسوی سبزواری، عبدالعلی. (۱۴۱۷). *مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، جلد ۲۸، چ ۴، قم: موسسه المنار.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۴۱۷). *الدر المنضود*، جلد ۳، چ ۱، بی جا: دارالقرآن الکریم.
- مومنی گوجانی، نبی الله. (۱۳۸۸). *آثار مستی بر مسئولیت کیفری در حقوق کیفری ایران*. پایان نامه کارشناسی ارشد، محمدجعفر حبیبزاده، حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس.
- نجفی، محمدحسن. (۱۹۸۱). *جواهر الکلام*، جلد ۲۹، چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نجفی، محمدحسین. (۱۳۹۱). *جواهرالکلام*. ترجمه: محمد محمود عباسی زنجانی، جلد ۲: حدود و تعزیرات، چ ۱، قم: انتشارات دارالعلم.

نجفی، محمدحسین. (۱۳۹۵). *جواهرالکلام* ترجمه: محمد محمود عباسی زنجانی، جلد ۳: قصاص، چ ۱، قم: انتشارات دارالعلم.

ولیدی، محمد صالح (۱۳۷۳). *حقوق جزای عمومی*، جلد ۳، چ ۱، تهران: نشر داد.

دادنامه صادره از شعبه اول دادگاه کیفری یک شهر کرمان به شماره ۰۲۲۲۲۱۰۲۹۲۱۰۰۲۰۰۶/۰۶/۱۳۹۶.

دادنامه قطعی به شماره ۰۹۲۰۲۹۹۰۹۰۹۹۷۰۹۳۰۹۹۳/۰۹/۲۵، سامانه ملی آرای قضایی

References

- Coroners and Justice Act 2009 (UK Public General Acts, 2009 c. 25, Part 2, Chapter 1, Partial defence to murder) Criminal Justice and Immigration Act 2008 (UK Public General Acts, 2008 c.4).
- Homicide Act 1957 (UK Public General Acts, 1957 c. 11).
- Ashworth, A. J (1976), "The Doctrine of Provocation", Cambridge Law Journal, 35(2).
- Attorney General's Referenc (Nos 74, 95 and 118 of 2002) (2002) EWCA Crim 2982.
- Baker, D. J. and Zhao, L. X (2012). Contributory Qualifying and Non-Qualifying Triggers in the Loss of Control Defence: A Wrong Turn on Sexual Infidelity. The Journal of Criminal Law, 76.
- Clough, A (2010). Loss of self-control as a defence: the key to replacing provocation. The Journal of Criminal Law, 74(2).
- Dressler, J (1982). 'Rethinking Heat of Passion: A Defense in Search of a Rationale', The Journal of Criminal Law and Criminology, 73(2).
- Garvey, S. P (2005). Passion's Puzzle. Iowa Law Review, 90(5).
- Holton, R. and Shute, S (2007). Self-Control in the Modern Provocation Defence. Oxford Journal of Legal Studies, 27(1).
- Horder, J. and Fitz-Gibbon, K (2015). 'When sexual infidelity triggers murder: examining the impact of homicide law reform on judicial attitudes in sentencing', The Cambridge Law Journal.
- Horder, J (1992). 'Provocation and Responsibility', Oxford Monographs on Criminal Law and Justice.
- Horder, J (1999). 'Between Provocation and Diminished Responsibility', King's Law Journal, 10(2).
- Horder, J (2005). 'Reshaping the Subjective Element in the Provocation Defence' Oxford Journal of Legal Studies, 25(1).
- Kahan, D. & Nussbaum, M (1996). Two Conceptions of Emotion in Criminal Law. Columbia Law Review, 96(2).
- Macklem, T. & Gardner, J (2001). Provocation and Pluralism. The Modern Law Review, 64(6).
- McAuley, F (1987). Anticipating the Past: The Defence of Provocation in Irish Law. The Modern

- Law Review, 50(2).
- Nourse, V (1997). 'Passion's Progress: Model Law Reform and the Provocation Defense', Yale Law Journal, 106(12).
- Parsons, S (2015). 'The Loss of Control Defence—Fit for Purpose?' The Journal of Criminal Law, 79(2).
- Berman, M. N (2011). Provocation as Partial Justification and Partial Excuse. Retrieved from: http://scholarship.law.upenn.edu/faculty_scholarship/1491.
- Law Commission: Partial Defences to Murder, (2004). Final Report. This report is available on the Internet at: <http://www.lawcom.gov.uk>
- Regina v Campbell (1997) 1 Cr App R 199
- A v Lowe (2003)
- R v Haywood (2011)
- R v Thornton (1992)
- R v Jewell (2014)
- R v Smith(Morgan) (2001)

In Persian

- Bakhoda, M. R (2001), "Comprative Study of Intoxication and It's Effects"; Master's Thesis, Iraj Goldouzian, Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Tehran.
- Fathi, M. & Sarikhani, A. & Rezaei, R (2020), "Impact of Intoxication on Criminal Liability in Criminal Law of Iran, Scotland and Islamic Jurisprudence", Comparative Studies on Islamic and Western Law, N.1.
- Ghiasi, J (2015), "Causation in Criminal Code", 3th Edition, Tehran: Jungle Publication.
- Ghiasi, J. & Sarikhani, A (2016) "A Comparative Study of Islamic and Positive General Criminal Law", vol. 3, 1th Edition, Qom: Research Institute of Hawzeh and University.
- Ghiasi, J (2021), "Offences Against the Person (Homicide and Bodily Harm)", 1th Edition, Tehran: Mizan Legal Foundation.
- Goldouzian, I (2016), "A Commentary on the Islamic Penal Code", 6th Edition, Tehran: Majd Publication.
- Gorji, A (1986), "Legal Articles", 1th Edition, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Hasani, M. H. & Shahcheragh, S. H (2020), "Developments Related to Effect of Drunkenness on Criminal Liability with Emphasis on New Islamic Penal Code 2013 Approaches and Challenges", Islamic Law and Jurisprudence Studies, N.22.
- Hoseini Ameli, S. M. J (n.d) "Meftah al-Keramat", vol.11, Beirut: Dar Ehya al-Teras al-Arabi.
- Hurr Ameli, M. H (1993), "Tafsil Wasail al-Shia", vol.26, 2th Edition, Qom: Al al-Bayt Foundation.
- Islamic Penal Code (2013)
- Mohebbi, J. & Riazat, Z (2013), "A Commentary on the Islamic Penal Code", Vol. 1 & 2, 1th

- Edition, Tehran: Mizan Legal Foundation.
- Momeni Gogani, N (2010), "The Effects of in Toxication on Criminal Responsibility in Legal systems of Iran"; Master's Thesis, Muhammad Jafar Habibzadeh, Penal Law and Criminology, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University.
- Mousavi Khoei, S. A (1976), "Mabani Takmelat al-Menhaj", vol. 2, 2th Edition, Najaf: Matbaat al-Adab Publication.
- Mousavi Sabzevari, A (1996), "Muhadab al-Ahkam", vol.28, 4th Edition, Qom: Al-Manar Institute.
- Mousavi Golpayegani, S. M. R. (1996), "Al-Durr al-Manzuod", vol. 3, 1th Edition, Qom: Dar al-Quran al-Karim.
- Najafi, M. H. (2012) "Jawahir al-Kalam", Translated by Muhammad Mahmoud Abbasi Zanjani, vol. 2, 1th Edition, Qom: Dar Al-Elm Publication.
- Najafi, M. H. (2016) "Jawahir al-Kalam", Translated by Muhammad Mahmoud Abbasi Zanjani, vol. 3, 1th Edition, Qom: Dar al-Elm Publication.
- Najafi, M. H. (1981) "Jawahir al-Kalam", vol. 29, 7th Edition, Beirut: Dar Ehya al-Teras al-Arabi.
- Salehi, I. (1392), "Chains of Addiction", 1th Edition, Tehran: Avaye Noor.
- Shams Nateri, M. E. & Kalantari, H. R. & Zare, E. & Riazat, Z. (2019), "Islamic Penal Code in Current Legal Order", vol. 1, 5th Edition, Tehran: Mizan Legal Foundation.
- Shams Nateri, M. E. (2012), "General Criminal Law", Doctoral Course, Faculty of Law, University of Tehran.
- Tabataba'i, S. M. H (1995), "Al-Mizan", translated by Muhammad Baqir Mousavi, vol. 2, 1th Edition, Qom: Qom Seminary Teachers.
- Tabrizi, M. J. (1996), "Asas al- Hudood", 1th Edition, Qom: (n.p)
- Validi, M. S. (1994), "General Criminal Law", vol. 3, 1th Edition, Tehran: Dad Publication.
- www.eshia.ir
- www.ara.jri.ac.ir